

پناهیان: چارچوب اصلاح جامعه چیست؟ / بر اساس بیانیه مأموریت انبیا. در قرآن، دومین مرحله اصلاح جامعه «بُرُكِّيهِمْ» است / «بُرُكِّيهِمْ» کار حاکمیتی و قانونگذاری است نه معلمان اخلاق

پناهیان: پیامبر(ص) چگونه باید مردم را تزکیه کند؟ درس اخلاق به آنها بدهد؟ خُب درس اخلاق که در همان عملیات اول یعنی «يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ» بود! و اگر عمیق ترش را هم بخواهید، در «يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ» هست. اگر پیامبر(ص) بخواهد کتاب(قرآن) را آموزش بدهد، مگر حجم فراوانی از آیات قرآن، مواظ الهی و معنوی نیست؟! اگر بخواهد اخلاق بگوید و با اخلاق گفتن، مردم را تزکیه کند، مگر در قرآن اخلاق نیست؟! پس «بُرُكِّيهِمْ» یا «اینها را تزکیه کن» یعنی چه؟

حجت الاسلام و المسلمین علیرضا پناهیان در شام غریبان امام حسین(ع) و در پنجمین شب مراسم سوگواری حسینیة امام خمینی(ره) که با حضور مقام معظم رهبری برگزار شد، با موضوع «چارچوب اصلاح جامعه» سخنرانی کردند. متن کامل این سخنرانی را در ادامه می‌خوانید:

چارچوب اصلاح جامعه در بیانیه مأموریت انبیا، (هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ)

سؤال اصلی بحث: راه اصلاح یک جامعه چیست؟ / چارچوب کلی اصلاح یک جامعه بر اساس آیه قرآن

بسم الله الرحمن الرحيم. آقا ابا عبدالله(الحسین(ع) در وصیتنامه خودشان مرقوم فرموده‌اند: «أَنَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْأَصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدَىٰ ص» «مثیر الاحزان/ ۴) قیام ابا عبدالله(الحسین(ع) برای اصلاح امت پیامبر(ص) بود. البته در همین وصیتنامه کوتاه فرموده‌اند: «أَسِيرَ بِسِيرَةِ جَدَىٰ وَ أَبِي» (همان) به سیره جدم رسول خدا(ص) عمل خواهم کرد.

سوالی که در این جلسه سعی می‌کنم به پاسخ آن بپردازم، این است که راه اصلاح یک امت یا جامعه چیست؟ و اگر بخواهیم یک جامعه‌ای را به سعادت برسانیم، چگونه باید برای آن جامعه برنامه‌ای را طرح‌ریزی کنیم؟ چه اقداماتی را باید انجام دهیم؟ می‌خواهیم یک چارچوب کلی برای اصلاح جامعه به‌دست بیاوریم، که اگر ابا عبدالله(الحسین(ع) موفق می‌شدند و مردم کوفه مانع نمی‌شدند، حضرت طبیعتاً بر اساس این چارچوب برای اصلاح امت جدشان اقدام می‌کردند. ما به بهانه همین وصیتنامه شریف امام حسین(ع) می‌خواهیم آن چارچوب را به‌دست بیاوریم، چارچوبی که برای اصلاح یک جامعه لازم است.

طبیعتاً چون این یک مسأله بسیار اساسی، اصولی و مهم است، باید در آیات قرآن، صریحاً به این موضوع پرداخته شده باشد و مطلب مهمی مثل این مطلب، باید در آیات قرآن کریم، نه یک‌بار بلکه مکرر در کلیدی‌ترین آیات، آمده باشد. و همین‌طور هم هست. بنده از یکی از آیات قرآن استفاده می‌کنم که مضمون آن لااقل چهارمرتبه—باشباهت بسیار زیاد—تکرار شده و بعضاً هم عیناً تکرار شده است، تا چارچوب اصلاح جامعه بر این اساس، معین شود.

چهار عمل اصلی در بیانیه مأموریت انبیا، چارچوب اصلاح یک جامعه است

در آیه‌ای از قرآن کریم—در سوره جمعه—می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُرَكِّبُهُمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ» (جمعه/ ۲) در جاهای دیگری از قرآن هم شبیه همین فرمایش تکرار شده است. به تعبیری می‌توان گفت بیانیه مأموریت انبیا الهی—که جز اصلاح جامعه نبوده—همین چهار عمل اصلی است که ذکر شده است. چون این آیه کریمه، کمی غریب است و به معانی آن خوب توجه نمی‌شود، سعی می‌کنم با تأمل با این آیه برخورد کنم تا ببینید که آیا می‌شود این آیه را مبنایی برای روش اصلاح جامعه قرار داد یا نه؟

مرحله اول: تلاوت (يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ)

تلاوت، کار عمیق کردن نیست، مواجه کردن مردم با آیات قرآن است / «تلاوت» نفوس مستعد جامعه را بیدار می‌کند و پرواز می‌دهد

«يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ» یا تلاوت آیات قرآن قدم اولی است که رسول خدا(ص) برای اصلاح یک جامعه برمی‌دارد. تلاوت آیات قرآن یعنی چه؟ یعنی رسول من! در مرحله اول، تو برای اصلاح جامعه، آیات قرآن را برای آنها تلاوت کن و آنها را در معرض آیات قرآن قرار بده. در تاریخ هم همین‌طور بود. پیامبر(ص) در ده سال بلکه سیزده سال اول، فقط به تلاوت آیات می‌پرداختند و مردم را در معرض تابش نور آیات قرآن قرار می‌دادند. بدون اینکه کار تعلیمی عمیقی صورت بگیرد، و بدون اینکه به مراحل بعدی بپردازند.

این فایده‌اش چیست؟ فایده‌اش این است که نفوس مستعدی که در جامعه هستند، با همین تلاوت، برای‌شان بیداری حاصل می‌شود، با همین تلاوت، ایمان در آنها حاصل می‌شود، با همین تلاوت حتی حاضرند در راه رسول خدا(ص) جان بدهند، مانند پدر و مادر عمار یاسر!

تلاوت، کار عمیق کردن نیست، بلکه مواجه کردن مردم با آیات قرآن است. بعضی‌ها همین‌ها حقایق را بشنوند، پرواز می‌کنند. بعضی‌ها همین‌ها که در معرض حقایق نورانی قرآن قرار بگیرند، در همان برخورد اول برای‌شان بیداری حاصل می‌شود. گرایش عمیق در آنها ایجاد می‌شود و ایمان می‌آورند. در قرآن کریم هم، یکی از آثار تلاوت «افزایش ایمان» برشمرده شده است.

بیباید تلاوت را یک روش تلقی کنیم / روضه هم—از نظر روش—نوعی تلاوت است

بیباید تلاوت را یک روش تلقی کنیم، که بشود این روش را در جای دیگر هم تعمیم داد. این یک رفتار عقلانی است. آدم وقتی یک زیبایی را ببیند، گاهی از اوقات نیاز به استدلال ندارد برای اینکه آن‌را بپذیرد. تصور برخی چیزها، تصدیقش را لازم می‌آورد. مثل روضه ابا عبدالله(الحسین(ع)؛ چرا می‌گوییم که روضه امام حسین(ع) سازنده است؟ روضه هم—از نظر روش—نوعی تلاوت است، زیاد نیاز ندارد کسی را متقاعد کنی که به این دلایل، کار ابا عبدالله(الحسین(ع) عالی بوده و یک حماسه باشکوه بوده است! دل‌های فراوانی در عالم هستند که وقتی با عاشورا و ذکر مصائب ابا عبدالله(الحسین(ع) مواجه می‌شوند، به دلیل فطرت پاک‌شان، گرایش پیدا می‌کنند، ارادت پیدا می‌کنند و همین عاملی می‌شود که بروند تحقیق و بررسی کنند.

تلاوت محدود به آیات قرآن نیست؛ بیان بسیاری از حقایق تاریخ اسلام، آثار تلاوت‌گونه دارد

تلاوت را می‌شود محدود به آیات قرآن نکرد، بسیاری از حقایق—مثل روضه‌ها—که در تاریخ اسلام اتفاق افتاده است، بیان آنها هم آثار تلاوت‌گونه دارد. در تهران یک جوانی بود که در مسیر لابلای‌گری افتاده بود، او را پیش حضرت آیت‌الله خوانساری بزرگ، آوردند و گفتند: شما برادر ما را نصیحت کن(من نام نمی‌برم؛ از مشهورین تهران بودند و هستند) ایشان فرموده بودند: مگر برادر شما چه‌جوری است؟ گفته بود: برادر ما در خط چاقوکشی و قلم‌برداری و اینها افتاده است و اهل مسکرات هم شده است. شما ایشان را نصیحت کنید. ایشان فرموده بودند: احتمالاً از من—در نصیحت او—کاری برنیاید، کسی که این‌طوری لذت‌گناه را چشیده است، با نصیحت من چطوری می‌خواهد درست شود؟ آن برادر، اصرار می‌کند، و ایشان می‌فرماید: او را به کربلا ببر؛ بین متاثر می‌شود؟ برای امام حسین(ع) گریه می‌کند یا نه؟ اگر متاثر شد، امیدی در او هست، بعد بیاور من با او صحبت کنم.

برادرش با یک بهانه‌ای، می‌گوید: حالا بیا برویم، هم فال است و هم تماشا! و او را به کربلا می‌برد. می‌گوید: تا آنجا هم در عالم خودش بود. وقتی دم در حرم امام حسین(ع) رسیدیم، به او گفتم: بایست، می‌خواهم اذن دخول بخوانم. «أَدْخُلْ يَا مَوْلَاي...» دیدم برادرم دارد قطره قطره اشک می‌ریزد. وارد صحن حرم ابعبدالله‌الحسین(ع) شدم، دیدم با صدای بلند دارد گریه می‌کند. او هیچ کاری هم نکرده بود، فقط در معرض آیات الهی-از نوع عترت- قرار گرفته بود. وقتی کنار ضریح رسیدیم، دیدم مثل مادر بچه‌مرده روی زمین افتاده است، می‌گوید: «ارباب! غلط کردم، اشتباه کردم...» او واقعاً عوض شده بود.

دیدن «خوبان عالم» هم مثل تلاوت آیات، می‌تواند در انسان تحول ایجاد کند

آیات خدا، خوبی‌ها و خوبان عالم، همین‌طوری روی آدم اثر می‌گذارند و می‌توانند انسان را بیدار کنند و در انسان تحولی ایجاد کنند. اجازه بدهید یک کلامی از امام سجاد(ع) را بخوانم و بعد، غرضم را از این نوع توضیح دادن، عرض خواهم کرد. از امام سجاد(ع) نقل شده است: «كُنَّا نَعْلِمُ مَعَارِي رَسُولِ اللَّهِ كَمَا نَعْلِمُ السُّورَةَ مِنَ الْقُرْآنِ» (البدایه و النهایه/۳/۲۴۲) ما جنگ‌های پیغمبر اکرم(ص) را مطالعه می‌کردیم، مانند اینکه قرآن را مطالعه می‌کردیم.

جامعه و حتی حوزه‌های علمیه، کمی یک‌سویه شده و به تاریخ اسلام کم توجهی می‌شود/ تاریخ اسلام یعنی در معرض تابش قرآن ناطق قرار گرفتن

جامعه ما یک کمی یک‌سویه شده است؛ حتی حوزه‌های علمیه هم همین‌طور هستند. خیلی برای من عجیب است که گفته می‌شود، مثلاً در حوزه‌های علمیه- که علی‌القاعده منشأ تبلیغ دین باید آنجا باشد- هر هفته درس اخلاق باشد، خُب درس اخلاق چه می‌خواهد به ما بگوید؟ عامل صفای باطن ما باشد. یا گفته می‌شود که «قرآن باید بیشتر بخوانند» خُب اینها که لازم است و در آن شکی نیست. اما وقتی به تاریخ اسلام می‌رسیم، نگاه امام سجاد(ع) درباره تاریخ اسلام، در آنجا نیست و مثلاً گفته می‌شود: خودتان بخوانید بروید امتحان بدهید. آیا ما، همان‌طوری که نیاز داریم قرآن را تلاوت کنیم و مرور کنیم و در معرضش قرار بگیریم، نیاز نداریم که با تاریخ اسلام آشنا شویم، مرور کنیم؟ آنها که قرآن ناطق بودند و تجلی کردند، نباید در معرض تابش نور آنها قرار بگیریم؟

البته امام حسین(ع) و روضه‌هایش نجات‌بخش است، در این میانه، این قطعه از تاریخ که روضه‌های امام حسین(ع) هستند از همان جنس است که ان‌شاء الله دست ما را برگرد.

تلاوت به مثابه یک روش، کار فرهنگی‌ای است که مدیران جامعه باید انجام دهند / تلاوت یعنی مرور خوبی‌ها و آیات حق

این «تِلْوَا عَلَیْهِمْ آیَاتِهِ» را می‌شود کار فرهنگی تلقی کرد. ما هم اگر خواستیم خودمان را اصلاح کنیم، باید این کار را در زندگی‌مان انجام دهیم، یعنی به تلاوت قرآن بپردازیم. حتی در سفارشات ائمه هدی(ع) هست که روزی ۱۴ مرتبه قرآن خواندن یک‌روزه خودشان را تقسیم کنند. در سفارشات ائمه هدی(ع) هست که لااقل روزی ۵۰ آیه قرآن بخوانند. البته نه اینکه همه را یک‌دفعه بخوانند و کنار بگذارند و بگویند «تکلیف امروز را انجام دادیم!» این ۵۰ آیه را تقسیم کنند؛ مثلاً ده آیه‌اش را الان بخواند، پنج تا را بعدش بخواند؛ یعنی انسان مکرر به قرآن مراجعه کند.

تلاوت یعنی مرور خوبی‌ها و آیات حق. و این آیات، گاهی اوقات به تعبیر یا به تفسیری، برای ائمه هدی(ع) ذکر شده است. (علی‌ع) می‌فرماید: من آیت بزرگ الهی هستم (أَنَا الْحُجَّةُ الْعُظْمَى وَ آيَةُ الْكُبْرَى: امالی صدوق/۳۹) یا در برخی دیگر از آیات که می‌فرماید: وقتی برخی آیات ما ظاهر شود، آن موقع دیگر ایمان آوردن فایده ندارد(يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ...؛ انعام/۱۵۸) امام صادق(ع) تفسیر می‌فرماید: آن آیه‌ای که وقتی ظاهر بشود، ایمان دیگر فایده ندارد، ظهور آخرین امام است که آخرین آیه است و قبل از آن باید ایمان بیاورید (فَقَالَ الْآيَاتُ هُمُ الْآيَمَةُ وَ آيَةُ الْمُنْتَظَرَةُ هُوَ الْقَائِمُ، ع، فَيَوْمَئِذٍ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ قِيَامِهِ بِالسَّيْفِ وَ إِنْ آمَنَتْ بِمَنْ تَقَدَّمَهُ مِنْ آيَاتِهِ ع؛ کمال‌الدین/۱۸۸/۱)

تلاوت را اگر به مثابه یک روش بگیریم(روش مواجهه با آیات حق) کاری است که در زندگی باید انجام دهیم، کار فرهنگی‌ای است که مدیران جامعه باید انجام دهند، البته این فقط موجب اصلاح «نفوس مستعد» خواهد شد. خیلی‌ها هستند که با خواندن یک آیه قرآن برای‌شان، متحول نمی‌شوند، باید مراحل بعدی هم برای اینها انجام بگیرد. ولی نفوس مستعد می‌آیند به پیامبر(ص) کمک می‌کنند و پیامبر(ص) آیات قرآن را برای‌شان می‌خواند و یک‌عده‌ای جمع می‌شوند.

برای دل‌های بیدار، تلاوت کفایت می‌کند؛ به شرطی با جامعیت و زیبایی اجرا شود/ این یک بحث فرهنگی است!

از تلاوت آیات قرآن توسط پیامبر(ص) هم یک نمونه تاریخی عرض کنم. یکی از برجستگان قریش-که از بنی‌امیه بود- به‌ظاهر آدم منصف و عاقلی می‌آمد، گفت: من می‌روم با رسول خدا(ص) صحبت می‌کنم و او را متقاعدش می‌کنم دست از این دعوتش بردارد! آمد و مفضلاً با پیامبر(ص) صحبت کرد و حرف‌های مشرکین قریش را گفت، مثلاً گفت: اگر امکانات می‌خواهی ما به شما می‌دهیم، همسر خوب، اموال می‌خواهی، به شما می‌دهیم، ما شما را دوست داریم، مشکلاتی که شما دارید ایجاد می‌کنید اینهاست... او به‌ظاهر خیلی منطقی با پیامبر(ص) صحبت کرد.

رسول خدا(ص) به او فرمود: حرف‌هایت را گفتی؟ خُب حالا گوش کن تا من برایت بگویم. و بعد، شروع کردند، سوره صدر را قرائت کردند. و بعد گفتند: این آیات را شنیدی؟ بلند شو برو!

یعنی تلاوت خودش انگار یک سنگ محکی است! یعنی آیات قرآن را مطرح کن که ببینی چه کسی اهلش است؟ خیلی از اوقات در کارهای فرهنگی هم انگار باید همین کار را رانجام دهیم. خوبی‌ها و زیبایی‌ها و در صدرش قرآن کریم، نقل اکبر و نقل اصغر را بیان کنیم و ببینیم، کدام دل‌ها بیدار است؟ خیلی از این کتاب‌هایی که نوشته شده است برای دل‌های بیمار است، برای دل‌های بیدار، تلاوت کفایت می‌کند؛ به شرطی که این تلاوت، جامع باشد و به زیبایی تمام اجرا شود. که این یک بحث فرهنگی است.

مرحله دوم: تزکیه (وِزْکِیْهِمْ)

مرحله دوم عملیات اصلاح جامعه «وِزْکِیْهِمْ» است/ وِزْکِیْهِمْ یعنی چه؟ پیامبر چگونه مردم را تزکیه کند؟

حالا به سراغ مرحله دوم عملیات اصلاح جامعه یا عملیات رسالت انبیاء الهی برویم که «وِزْکِیْهِمْ» است. «تِلْوَا عَلَیْهِمْ آیَاتِهِ وَ وِزْکِیْهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ» (جمعه/۲) در واقع اینها چهارتا عمل اصلی هستند. غرض اصلی بحث بنده این مجلس شریف، عملیات دوم(وِزْکِیْهِمْ) و عملیات چهارم(یُعَلِّمُهُمُ الْحِكْمَةَ) است عملیات اول و سوم یک‌مقدار روشن‌تر به‌نظر می‌رسد.

عملیات دوم چیست؟ می‌فرماید: «پیامبر من! آنان را تزکیه کن» پیامبر(ص) چگونه مردم را تزکیه کند؟ درس اخلاق به آنها بدهد؟ خُب درس اخلاق که در همان عملیات اول یعنی «تِلْوَا عَلَیْهِمْ آیَاتِهِ» بود! و اگر عمیق‌ترش را

هم بخواید، در «يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ» هست. اگر پیامبر(ص) بخواید کتاب(قرآن) را آموزش بدهد، مگر حجم فراوانی از آیات قرآن، مواعظ الهی و معنوی نیست؟! اگر بخواید اخلاق بگوید و با اخلاق گفتن، مردم را تزکیه کند، مگر در قرآن اخلاق نیست؟! «يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ» نوشتن خواهد رسید، «يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ» هم خودش آثار اخلاقی و معنوی دارد، پس «يُزَكِّيهِمْ» یا «اینها را تزکیه کن» یعنی چه؟

مشهور است -حالا اینکه این چگونه جافتاده، نمی‌دانم- یا این طور برداشت می‌شود که «يُزَكِّيهِمْ» یعنی اینها را با اخلاق باربیاور! بله، اینها را با اخلاق بار بیاور و نفس‌شان را پاک کن، اما چگونه؟ چگونگی عملیات تلاوت را فهمیدیم که یعنی آنها را در معرض آیات الهی قرار بده، تا ببینیم چه کسانی مستعد هستند؟ و این نفوس مستعد بیابند و حرکت را شروع کنیم، اما «يُزَكِّيهِمْ» یا اینکه «اینها را پاک کن» یعنی اینها را چگونه پاک کن؟ پیامبر(ص) چه کار باید انجام دهد تا اینها پاک شوند؟

پیامبر کسی را پاک کند یعنی چه؟ یعنی دست ببرد در قلبش و قلبش را تزکیه کند!؟

اگر بنا باشد، من به اینها آگاهی بدهم تا اینها بروند و پاک بشوند، اینکه خودشان -باتوجه به آیه «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا» (شمس/۹) -خودشان را پاک کرده‌اند؛ در اثر شنیدن کلمات الهی، یا در اثر تعلیم آیات خدا. ولی اینجا فرموده است: «تو آنان را پاک کن!» مگر پیامبر(ص) می‌تواند کسی را پاک کند؟ کسی را پاک کند یعنی چه؟ یعنی دست ببرد در قلب او-که محل تزکیه، قلب انسان است- و قلب او را تزکیه کند؟ پیامبر اکرم(ص) که دست نمی‌برد در قلب کسی تصرف کند(البته غیر از آثار تصرفات معنوی خاصی که اگر کسی لایق باشد دریافت کند؛ این مسأله علی‌حده‌ای است)

خداوند می‌فرماید: «لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ» (عاشیه/۲۲) و می‌فرماید: «إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ» (قصص/۵۶) یعنی ای پیغمبر! تو نمی‌توانی هر کسی را هدایت کنی! گاهی اوقات تزکیه کردن به عهده خود آدم است و خود او باید خودش را پاک کند. گاهی نیز خداوند در قرآن می‌فرماید: اصلاً کار من است، من می‌توانم دل‌ها را پاک کند یا پاک نکند(بَلِ اللَّهُ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ نَسَاءً ۴۹)

پیامبر مستقیماً قلب کسی را تغییر نمی‌دهد/ پیامبر(ص) برای تزکیه آدم‌ها راهی جز دست بردن در «اندیشه» یا «رفتار» آدم‌ها ندارد

پس وقتی پیامبر(ص) می‌خواهد مردم را تزکیه کند، چه کار باید کند؟ راهی ندارد جز اینکه یا به اندیشه آدم‌ها دست بیندازد، یا به عمل آدم‌ها دست بیندازد. مستقیماً که رسول خدا(ص) قلب کسی را تغییر نمی‌دهد و نمی‌گوید: «تو بیا من قلبت را تغییر بدهم، تو پاک بشوی!» اگر این طور بود که دیگر این همه جنگ و دعوا نداشت! یکی یکی می‌رفتند پیش رسول خدا(ص) و حضرت یک دست می‌بردند در قلب آنها و تصرف می‌کردند و تغییر می‌دادند!

يُزَكِّيهِمْ چیزی غیر از تعلیم معارف دینی و مواعظ اخلاقی است/ **يُزَكِّيهِمْ** معمولاً با «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا» اشتباه گرفته می‌شود

«يُزَكِّيهِمْ» یعنی چه؟ از آنجایی که کلمه «يُزَكِّيهِمْ» از تزکیه گرفته شده است، و تزکیه یک عملیات اخلاقی برای پاک کردن نفس است، يُزَكِّيهِمْ معمولاً با «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا» (شمس/۹) اشتباه گرفته می‌شود و گفته می‌شود: پیغمبر(ص) حتماً باید یک کار اخلاقی بکند تا ما تزکیه بشویم! در حالی که به حکم برخی آیات قرآن و احکام اسلام و روایات-که برای شما خواهم خواند- «يُزَكِّيهِمْ» چیزی غیر از تعلیم دادن معارف دینی و اخلاقی است. چیزی غیر از موعظه کردن است. بله؛ موعظه‌ها در قرآن هست؛ اصلاً قرآن کتاب موعظه است. تذکرات

اخلاقی در قرآن هست. اما تعلیم کتاب(قرآن) را در عملیات بعدی، خواهد فرمود «سَوْ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ» (جمعه/۲) حتی بعضی‌ها آن حکمت را بیشتر، اخلاق می‌دانند. شما حکمت‌های اخلاقی زیادی را از اولیاء خدا می‌شنوید.

شاید يُزَكِّيهِمْ یعنی جامعه را مدیریت کن و قوانینی بگذار که رفتارهای مردم به‌صورتی هدایت شود که باعث تزکیه آنها بشود

اما این «يُزَكِّيهِمْ» در اینجا معنایش چیست؟ رسول خدا(ص) یا با اندیشه ما کار دارد، یا با قلب ما، یا با رفتار ما. انسان که چیز دیگری ندارد؛ اینها سه بُعد وجود انسان هستند. اگر با اندیشه ما کار داشته باشد، می‌شود «تعلیم» یا می‌شود «تلاوت» یعنی بخواند و من بشنوم و ان‌شاء الله آدم بشوم. یا تعلیم بدهد که حسایی یاد بگیرم. یا با اندیشه ما کار دارد، یا با قلب ما کار دارد، که گفتیم بنا نیست پیامبر(ص) در قلب ما تصرف مستقیم کند! یا با رفتار ما کار دارد. شاید معنای «يُزَكِّيهِمْ» این باشد، شاید اصل معنایش این باشد که «پیامبر! جامعه را مدیریت کن و قوانینی بگذار که رفتارهای مردم به‌صورتی کنترل و هدایت بشود و این باعث تزکیه آنها بشود.»

وقتی «يُزَكِّيهِمْ» را می‌شنوم، یاد «حکومت و سیاست» می‌افتم، نمی‌دانم چرا برخی یاد «اخلاق و معنویت» می‌افتند! / آیات قرآن را ببینیم

من وقتی «يُزَكِّيهِمْ» را می‌شنوم، یاد حکومت و سیاست می‌افتم، نمی‌دانم چرا بعضی‌ها یاد اخلاق و معنویت می‌افتند؟! نمونه‌ای از آیات قرآن را بخوانم، ببینید شما هم همین برداشت را می‌کنید یا نه؟ خداوند می‌فرماید: «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ» (توبه/۱۰۳) از اموال اینها صدقه بگیر. یعنی همین زکات و همین نظام معیشتی، نظام معیشتی‌ای که کار حاکمان جامعه است، نه کار مربیان اخلاق! باید قدرت داشته باشی، باید برای این قدرت، قبلاً شمشیر زده باشی، برای حفظ این قدرت، باید نهضه‌ها در مرزها وجود داشته باشد و دشمنان را تار و مار کند. باید قدرت در امنیت باشد، تا بشود زکات گرفت.

می‌فرماید قانون بگذار، رفتار مردم را در معیشت، تنظیم کن، از آنان زکات بگیر، وقتی زکات گرفتی، بحث توزیع زکات به میان می‌آید، و شیوه توزیع به میان می‌آید. این همه قانون می‌خواهد! آدم مورد اعتماد می‌خواهد که بگذاری زکات بگیرد، و زکات را توزیع کند. «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ» قانون بگذار، و حکومت کن، تا پاک بشوند و تزکیه بشوند.

بنده در قرآن بر اساس این آیه متوجه شدم که وقتی می‌فرماید «يُزَكِّيهِمْ؛ ای پیامبر! اینها را تزکیه کن!» لااقل یک مصداق برجسته‌اش زکات گرفتن است، قانون اقتصادی بگذار! و این مربوط به چه موقعی بود؟ بعد از اینکه رسول خدا(ص) وارد مدینه شدند، قانون گذاشتند؛ نه فقط قانون اقتصادی، بلکه قانون‌های حقوقی گذاشتند، آنها هم باعث تزکیه مردم است. همچنین در روابط با دیگر ملل و امت‌ها قوانینی گذاشتند، همه قوانین باعث تزکیه است.

يَتْلُوا عَلَيْهِمْ: کار فرهنگی، يُزَكِّيهِمْ: کار حاکمیتی/سیاست است که می‌تواند اخلاق را آباد یا نابود کند!

«يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ» به تعبیر ما یعنی «کار فرهنگی کن»، اما «يُزَكِّيهِمْ» غالباً مصداقاً نتیجه‌اش این است که «حکومت کن». مثلاً شما به این سخن حضرت زهرا(ص) نگاه کنید. این سخنان ائمه(ع) گاهی اوقات در سر و صداهای اخلاقی گُم می‌شود. گاهی صدای اخلاق بلندتر از صدای سیاست است؛ این خوب نیست! سیاست است که می‌تواند اخلاق جامعه را نابود کند و هزاران موعظه اخلاقی اثر نداشته باشد. سیاست است که می‌تواند اخلاق جامعه را آباد کند، و کمترین موعظه‌ها کار آن جامعه را راه بیندازد! دین را نباید خراب کنیم، باید همان چیزی که در دین هست را بگوییم. حضرت زهرا(ع) می‌فرماید: «جَعَلَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيراً لَكُمْ مِنَ الشَّرِّ، خدا ایمان را قرار داد برای

اینکه مشرک نباشیم، و الصَّلَاةَ تَنْزِيهَا لَكُمْ عَنِ الْكِبْرِ، و نماز را قرار داد برای اینکه از کبر بیرون بیاییم، وَ الزَّكَاةَ تَزَكِيَةً لِّلنَّفْسِ، و خدا زکات را قرار داد تا تزکیه شویم. (احتجاج طبرسی ۹۹/۱)

اگر سیاست را محل پاک کردن جامعه ندانیم، آن را به کسانی واگذار می‌کنیم که شایستگی لازم را ندارند

من خیلی از جاها می‌گویم «زکات عامل تزکیه است، پیامبر(ص) وقتی می‌خواهد تزکیه کند، با زکات است، لااقل یک اصل مهمش این است» مردم می‌گویند: «ما داریم حرف‌های تازه می‌شنویم، ما فکر کردیم وقتی می‌فرماید «آنها را تزکیه کن» یعنی برای آنها بحث اخلاقی مطرح کن!» همین است دیگر! انتظار از عرصه سیاست، پایین می‌آید، و عرصه سیاست را زیاد محل پاک کردن جامعه نمی‌دانید، آن وقت سیاست را احیاناً به کسانی واگذار می‌کنید که شایستگی لازم را ندارند! این طوری می‌شود که جامعه خراب می‌شود.

کسی که انقلابی باشد، اما سیاسی نباشد، مثل خوارج شورشی می‌شود

ما اگر می‌خواهیم انقلابی باشیم، اول باید سیاسی باشیم. انقلابی یعنی چه؟ یعنی کسی که اصرار دارد اهداف سیاسی را تعقیب کند، مصر است که آرمان‌های سیاسی محقق شود. اقدامات سیاسی را با بصیرت انجام می‌دهد. پایه انقلابی شدن این است که سیاسی باشی. اگر سیاسی نباشی و انقلابی باشی، اصلاً خطرناک است؛ داری شورشی می‌شوی! مثل خوارج که شورشی شدند. آنها سیاسی نبودند اما انقلابی بودند. پایه این است که تو سیاسی باشی. برای اینکه سیاسی باشی اول باید بینی انتظارات خدا از تو در عرصه سیاست چیست؟

بسیاری از «مشکلات اخلاقی» جامعه ما، ناشی از شباهت قوانین ما با «قوانین غربی» است/ نحوه تصویب یک قانون غربی درباره خانواده، در شورای نگهبان

بسیاری از مشکلات جامعه ما که در مسائل اخلاقی هست، ناشی از شباهت قوانین ما با قوانین غربی است. وقتی یک نماینده مجلسی-در قدیم- می‌گوید: من در قوانین فرانسه و انگلستان بررسی کردم و دیدم که فلان قانون خانواده جالب است، خوشم آمده است-البته من نمی‌دانم، زیاد خبر ندارم که یک نماینده مجلس می‌تواند از یک قانونی خوشش بیاید و سعی کند بقیه را راه بیندازد یا نه؟!- و بعد می‌گوید: رفتم مجلس شورای اسلامی را متقاعد کردم که این قانون را تصویب کنند، شورای نگهبان گفت نه! رفتم اصرار کردم، با کمی تعدیل، قبول کردند!

حالا فرانسه و انگلستان خودشان در موضوع خانواده موفق شده‌اند که تو رفته‌ای قانون آنها را گرفته‌ای برای ما گذاشته‌ای؟! آنها که در امر خانواده بیچاره شده‌اند! عزیزان شورای نگهبان، همین که یک قانونی در مخالفت با اسلام، صراحت نداشته باشد، آیا باید آن قانون را در طراحی نظام اسلامی قبول کنند؟!

اصلاً حکومت اسلامی برای چیست؟ پیغمبر(ص) برای چه آمده است؟ «یُرْكَبْهُمْ» با قانون، با مدیر، با حکومت و زکات-که شأن حکومت است- انجام می‌شود. مثلاً تصور کنید که پیامبر(ص) در این مورد بخواهد اخلاقی رفتار کنند، چگونه می‌شود؟ مثلاً بگویند: «من نمی‌دانم مردم! بالاخره شما باید زکات بدهید، بروید ببینید به چه کسی می‌توانید زکات بدهید، خواهش می‌کنم! ما فقط موعظه می‌کنیم!» آیا این طوری است؟!

امام صادق(ع): چیزی سنگین‌تر از زکات برای این مردم وضع نشد! / زکات، شأن حکومتی دارد

مواردی بوده که رسول خدا(ص) برای مدیریت، حکم می‌دادند، یک حکم دیگر هم می‌دادند برای زکات؛ یعنی دوقبضه می‌کردند! طرف می‌گفت: شما که مرا برای آن قوم رییس کردید، من می‌خواهم بروم زکات بگیرم، زکات چیزی مهم‌تر از حکومت کردن است، می‌ترسم به من زکات ندهند، لذا یک حکم جداگانه‌ای برای زکات گرفتن به من بدهید، تا دوقبضه شود، من بتوانم زکات بگیرم. زکات، شأن حکومتی دارد. زکات یک مفهوم قدیمی نیست، یک نمادی است برای اقتصاد اسلامی که معیشت مردم را درست می‌کند.

یک روایت از امام صادق(ع) بخوانم که توجه‌تان بیشتر به این موضوع جلب شود. حضرت می‌فرماید: «واجب نشد بر این امت، چیزی سنگین‌تر از زکات؛ مَا فَرَضَ اللَّهُ عَلَىٰ هَذِهِ الْأُمَّةِ شَيْئًا أَشَدَّ عَلَيْهِمْ مِنَ الزَّكَاةِ» (کافی/۴۹۷/۳) چیزی سنگین‌تر از زکات برای این مردم وضع نشد!

وقتی علی‌بن‌ایطالب(ع) آمد و فرمود: «این زکاتی که از مردم گرفته می‌شود و غنیمت‌ها را مساوی بین مردم تقسیم می‌کنم» که حکومت ایشان را به جنگ‌های داخلی کشاندند. طلحه و زبیر، یار وفادارشان هم از ایشان جدا شدند. می‌خواست «یُرْكَبْهُمْ» را اجرا کند.

مگر سیره علی(ع) و پیغمبر(ص) چه بود که به خاطرش ۳۰ هزار نفر جمع شدند و حسین(ع) را کشتند؟ / «یُرْكَبْهُمْ» را اجرا می‌کردند!

اینکه می‌خواهم بگویم در واقع روضه است، اگر هم گریه نکردی «آه بکش» فرمود: نَفْسُ الْمُهْمُومِ لَنَا تَسْبِيحٌ (کافی/۲۲۶/۲) خوشا به سعادت کسی که بتواند برای این روضه، اشک بریزد. قرار ما روز قیامت! بسوز و در شام غریبان، میان خیمه‌های نیم‌سوخته راه برو و برای این روضه گریه کن!

تا حسین(ع) اعلام کرد که من می‌خواهم به سیره پدرم امیرالمؤمنین(ع) و جدّم رسول خدا(ص) عمل کنم «أَسِيرَ بِسِيرَةِ جَدِّي وَ أَبِي» (مثیر الاحزان/۴)، مگر سیره علی(ع) و سیره پیغمبر(ص) چه بود که ۳۰ هزار نفر ریختند او را قطعه قطعه کردند؟ هیچ چیز؛ می‌خواست بیت‌المال را مساوی تقسیم کند. «يُقَسَّمُ بَيْنَكُمْ بِالسَّوِيَّةِ؛ امالی طوسی/۲۲۹» گفتند: «باز هم علی(ع) دارد برمی‌گردد؛ برویم حسین(ع) را بکشیم!» و الا-تعوذ بالله- مگر آنها از قیافه امام حسین(ع) بدشان می‌آمد؟! اتفاقاً خوش شان هم می‌آمد!

اتفاقاً آنها زیاد با امام حسین(ع) مشکل نداشتند. یکی از آنها داشت از پای دختر حسین(ع) خلخال می‌کند، نامرد گریه می‌کرد! گفت چرا گریه می‌کنی؟ گفت: می‌دانم تو دختر پیغمبر(ص) هستی، و من دارم ظلم می‌کنم! گفت: پس چرا خلخال می‌کنی؟ گفت: خُب چه کار کنم؟ اگر من این را نبرم، یکی دیگر می‌برد! «...فَقَالَ كَيْفَ لَا أُنْبِي وَ أَنَا أَسْلُبُ ابْنَةَ رَسُولِ اللَّهِ؟ ...؛ امالی صدوق/۱۶۵)

شما از کجا می‌گویید که آنها می‌خواستند اباعبدالله‌الحسین(ع) را به قتل برسانند تا مبدا حکومت عادلانه علی(ع) تکرار شود؟ امام حسین(ع) روز عاشورا وقتی صدا می‌زد: «مگر من پسر فاطمه(س) دختر پیامبر شما نیستم؟» سرهایشان را پایین می‌انداختند، اما وقتی صدا زد: مگر من پسر علی‌بن‌ایطالب(ع) نیستم؟ صدا زدند: به خاطر نفرتی که از پدرت داریم، می‌خواهیم تو را بکشیم. (انا تقتلك بغضا لأبيك؛ منابع المودة/۳/ ۸۰)

مگر امیرالمؤمنین(ع) چه کار کرده بود؟ ایشان داشت «یُرْكَبْهُمْ» را اجرا می‌کرد. آن مردم «یُرْكَبْهُمْ» را از علی(ع) نپذیرفتند. تقسیم مساوی بیت‌المال و بین مردم تبعیض قائل نشدن، می‌شود «یُرْكَبْهُمْ»!

اگر مردم در دولتمردان تبعیض ببینند، هزاران منبر اخلاقی بی‌اثر، هزاران ایمان به باد فنا، و هزاران معصیت خواهد شد و گناهش بر گردن همان دولتمردان است

خدا شاهد است که اگر مردم در دولتمردان، تبعیض ببینند، هزاران منبر اخلاقی بی‌اثر خواهد شد، هزاران ایمان به باد فنا خواهد رفت، هزاران معصیت خواهد شد، و گناهش هم گردن دولتمردانی است که دارند تبعیض نشان می‌دهند!

گاهی اوقات این طوری است که وقتی یک تبعیضی در کشور، صورت می‌گیرد، من وقتی دارم منبر می‌روم، می‌گویم: «اصلاً نروم دیگر! فایده ندارد. من چه می‌خواهم بگویم؟» گاهی یک قانون غلط تصویب می‌شود، یک آیین‌نامه غلط تصویب می‌شود، یا وقتی سیستم اقتصادی غلط باشد، من بروم چه بگویم؟!

«بُرُکِّیْهِمْ» اصلش با قانون‌گذاران است / نماینده مجلس نباید در رودریاستی‌های سیاسی قانون تصویب کند

«بُرُکِّیْهِمْ» اصلش با قانون‌گذاران است. اما مردم اصلاً چنین انتظاری از قانون‌گذاران ندارند؛ چون این طوری تبیین نشده است. وقتی می‌خواهند قانون‌گذار به مجلس بفرستند، باید ببینند «چه کسی را دارند به مجلس می‌فرستند؟» باید کسی باشد که بدانند جامعه با کدام قانون، تزکیه می‌شود؟ نه اینکه در رودریاستی‌های سیاسی قرار بگیرد!

اجرای قانون الهی و بلکه اجرای یک حد الهی، از شصت سال عبادت بهتر است

مثلاً در این روایت ببینید که «بُرُکِّیْهِمْ» یعنی چه؟ رسول گرامی اسلام (ص) می‌فرماید: «حَدُّ یُقَامُ فِی الْاَرْضِ اَزْکٰی مِنْ عِبَادَةِ سِتِّیْنَ سَنَةً» (مستدرک الوسائل / ۹/۱۸) حد یک، حدی که قانون خدا اجرا شود-که اینها کار حاکمیت است، کار علمای اخلاق که نیست برون حد اجرا کنند! این کار قانون‌گذار و قوه قضاییه است- یک عدالت اجرا شود، از شصت سال عبادت بهتر است!

حالا بنده بروم در مصلی و در جمع دوستان، بنشینم و شب تا صبح گریه کنیم و بحث اخلاقی داشته باشیم، یک‌دانه حد، درست و حسابی در قوه قضاییه اجرا شود، از شصت سال عبادت این طوری بالاتر است! اینها یعنی تزکیه جامعه! اینها که حرف ما نیست؛ کلام پیامبر (ص) است.

جامعه‌ای از نظر معنوی و مادی اصلاح می‌شود که معارف «سیاسی» دین را بیاورد دینی که ما در مدرسه به بچه‌ها یاد می‌دهیم، بچه‌ها را با حقیقت اسلام آشنا نمی‌کند!

وقتی «بُرُکِّیْهِمْ» گفته می‌شود، صرفاً به یاد مباحث اخلاقی نیفتید! بله، نتیجه‌اش آن حال خوشی است که آدم دست می‌دهد. «بُرُکِّیْهِمْ» در سیره پیامبر اکرم (ص) هم بود. عملیات مربوط به «یَتْلُوْا عَلَیْهِمْ اٰیٰتِهٖ» حدوداً سیزده سال طول کشید. البته بعدش هم تلاوت ادامه پیدا کرد. ولی از زمان هجرت «بُرُکِّیْهِمْ» شروع شد. پیامبر (ص) تا هجرت فرمودند، قانون‌گذاری کردند. این قانون‌هایی که پیامبر (ص) در مدینه گذاشتند، یعنی «بُرُکِّیْهِمْ»!

یکی از ناراحتی‌ها همین است. جامعه‌ای از نظر اخلاقی و معیشتی، از نظر معنوی و مادی اصلاح می‌شود که معارف سیاسی دین را پیدا کند. و البته این به آموزش و پرورش برمی‌گردد. من اصلاً برداشتم این نیست که دینی که ما در مدرسه به بچه‌ها یاد می‌دهیم، بچه‌ها را سیاسی بار بیاورد! کلمه «سیاسی بار بیاورد» را پس می‌گیرم و اصلاح می‌کنم و می‌گویم «با حقیقت اسلام، آشنا بشوند» که حضرت امام (ره) فرمود: «و الله اسلام تمامش

سیاست است» (صحیفه امام / ۱/ ۲۷۰) بنده در یک جلسه‌ای این‌را گفتم، یکی از رفقای اهل علم گفت: آقا، مبالغه‌آمیز صحبت نکن! گفتم: این سخن حضرت امام (ره) است. وقتی این‌را شنید، کمی آرام‌تر شد. گفتم: البته برای اینکه شما ناراحت نشوید، امام (ره) یک‌جای دیگری هم فرموده است: «اسلام دین سیاست است قبل از اینکه دین معنویات باشد» (صحیفه امام / ۶/ ۶۱۷) و «مسائل اسلام، مسائل سیاسی است و سیاستش غلبه دارد بر چیزهای دیگرش» (صحیفه امام / ۱۳/ ۳۲۳) ولی آن‌را قبلاً فرموده بودند که «اسلام تمامش سیاست است».

در تعلیم و تربیت، «اسلام سیاسی» باید آموخته شود تا کسی مردم را فریب ندهد / اغلب متدینین از این اقدام سیاسی مهم پیامبر خبر ندارند!

در تعلیم و تربیت، این اسلام سیاسی باید آموخته شود، تا کسی مردم را فریب ندهد. بنده یک مدتی است که در مجالس معنوی این سؤال را از مخاطبینم - می‌پرسم، و تقریباً قریب به اتفاق مخاطبین متدین و مذهبی بنده، از این مطلب خبر ندارند. شاید ما طلبه‌ها در شیوه تبلیغ، اشتباه کرده‌ایم. آن سؤال این است: رسول گرامی اسلام (ص) در پیمان عقبه دوم، بعد از اینکه هفتاد نفر از مردم مدینه با ایشان بیعت کردند و عهد بستند که ما از شما حمایت می‌کنیم، به مدینه هجرت نفرمایید... این پیمان هم به‌طور مخفیانه انجام شد. در دره‌ای بین منا و مکه بود. حمزه سیدالشهدا و علی (ع) با شمشیر آماده دره ایستاده بودند که دشمنان نیابند. البته برخی از دشمنان هم آمدند، حمزه سیدالشهدا آنها را رد کرد و فرمود: خبری نیست! (وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ نَازِلًا فِی دَارِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَ حَمْرَةَ وَ عَلِیُّ وَ الْعَبَّاسُ مَعَهُ فَجَاءَهُ سَبْعُونَ رَجُلًا مِنَ الْأَوْسِ وَ الْخَزْرَجِ فَدَخَلُوا الدَّارَ...: اعلام‌الوری / ۶۰)

این پیمان در یک وضعیت بسیار مخفیانه بسته شد. آنها مسلمان شده بودند و از مدینه آمده بودند، ۱۲ نفرشان سال قبل آمده بودند و حالا هفتاد نفر آمده بودند و می‌گفتند: ای رسول خدا! شما را می‌خواهند در اینجا (مکه) بکشند! بیا ما از شما حمایت می‌کنیم. (فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! عَلٰی مَا نُبَیِّعُكَ؟... : دلائل النبوه / ۲/ ۴۴۳) چند نفر از مردم مدینه آن موقع مسلمان شده بودند؟ هفتاد نفر! و شاید کمی بیشتر. در شهر مدینه یهودیان بودند و برخی دیگر که تا آخرش هم درست نشدند.

رسول گرامی اسلام (ص) در این شرایط پیمان بستند؛ در اوج غربت! حالا رسول خدا (ص) بعد از اینکه این پیمان بسته شد، اولین کاری که بعد از پیمان انجام دادند چه بود؟ بنده تا حالا در بسیاری از مجالس معنوی این سؤال را پرسیده‌ام و گفته‌اند که «نمی‌دانیم!» برخی می‌گفتند: اولین اقدام این بود که مسجد ساخت! در حالی که مسجد را بعد از اینکه به مدینه رفتند، ساختند. من نمی‌دانم کتاب‌های تاریخ اسلام را چه کسانی می‌نویسند و آموزش می‌دهند و چطور برنامه‌ریزی می‌شود؟!

اولین اقدام پیامبر (ص) بعد از پیمان عقبه، تعیین رئیس برای اقوام مدینه بود؛ یک اقدام کاملاً سیاسی! نه اخلاقی!

رسول خدا (ص) تا پیمان بستند، فرمودند: الان اولین اقدام این است که ۱۲ نفر رییس برای ۱۲ ناحیه مدینه باید تعیین کنیم. و این یک اقدام صد در صد سیاسی است. و بعد فرمودند: شما این دوازده نفر را تعیین می‌کنید یا من تعیین کنم؟ گفتند: شما رییس هستید، شما تعیین کنید. (فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: اَخْرِجُوا اِلٰی مِنْكُمْ اَثْنِیْ عَشْرًا نَقِیْبًا یَّكْفُلُوْنَ عَلَیْكُمْ بِذَلِکُمَْا اَخَذَ مُوسٰی مِنْ بَنِیْ اِسْرَآئِیْلَ اَثْنِیْ عَشْرًا نَقِیْبًا فَقَالُوْا اَخْرُسْ مَنْ شِئْتَ، فَاَشَارَ جِبْرِیْلُ ع اِلَیْهِمْ فَقَالَ هَذَا نَقِیْبٌ وَ هَذَا نَقِیْبٌ: اعلام‌الوری / ۶۰)

من می‌خواهم عرض کنم که یا رسول‌الله! حالا مشکل مردم مدینه هم رییس نبود. نیامده بودند که به شما بگویند که ما رییس می‌خواهیم! تازه هنوز همه آنها هم مسلمان نشده بودند! حالا شما بروید آنجا کار فرهنگی کنید، بعداً ان‌شاءالله رییس تعیین خواهید کرد. چه

عجله‌ای است که الان رییس تعیین کنید؟ پیغمبری این طوری است؟ ما فکر می‌کردیم که پیغمبر بیشتر موعظه‌کننده اخلاقی است! یک برداشت دیگری از شما پیدا کردیم.

برخی نقبایی که جبرائیل تعیین کرده بود، خراب شدند! شورای نگهبان را اگر خدا هم تأیید کند، در پست‌های سیاسی بعضی‌ها خراب می‌شوند

جبرئیل امین، اسم آن دوازده نفر را آورد و یک افرادی را تعیین کردند. پس -به تعبیری- شورای نگهبان آن تعیین وضعیت، جبرئیل امین بود و اسم‌ها از آسمان آمد. و بعد هم رسول خدا(ص) فرمود: ناراحت نشوید و نگویید که چرا این شخص را گذاشتی و آن را نگذاشتی؟ اسم‌ها از آسمان آمده است. و آنها گفتند: ما تسلیم هستیم. (و لا یجدن أحد منکم فی نفسه أن یؤخذ غیره فإینما یختار لی جبرئیل؛ طبقات الکبریٰ ۴/۴۵۲)

حالا به شما خبر بدهم، بعضی از این دوازده نفری که تعیین شدند، بعدها آدم‌های خوبی باقی نماندند. توضیح نمی‌دهم که بعضی از اینها در کوچه بنی هاشم چه کار می‌کردند وقتی که امیرالمؤمنین(ع) را می‌بردند!

پس اگر شورای نگهبان را خدا هم تأیید کند، بعضی‌ها در پست‌های سیاسی خراب می‌شوند؟ مسائل اجتماعی همین طوری است دیگر! باید اینها را بدانی! از کسانی که جبرائیل تعیین کرده بود، شش نفرشان پای رکاب پیامبر(ص) شهید شدند، یک نفرشان هم به نام «ابن تیهان» بود که پای رکاب علی(ع) در صفین شهید شد که امیرالمؤمنین(ع) در رثای او و عمار، گریه کرد و فرمود: «أینَ عَمَارُ وَ أینَ ابْنُ التَّیْهَانِ» (نهج البلاغه/خطبه ۱۸۱) بالاخره از میان آن دوازده نفر، آدم‌های مختلفی درآمدند.

اگر پیامبر(ص) هم باشد، بدون قانون و مسئولان خوب، نمی‌تواند «یُرْکَبُهم» را اجرا کنند

پیامبر(ص) کار سیاسی کردند، برای اینکه می‌خواستند «یُرْکَبُهم» را اجرا کنند. اما با چه وسیله‌ای و با چه کسی می‌شود یُرْکَبُهم را اجرا کرد؟ با قانون خوب و با مسئولان خوب. وگرنه اگر پیامبر خدا هم باشد، بدون قانون خوب و بدون مسئولان خوب نمی‌تواند «یُرْکَبُهم» را اجرا کنند.

مرحله سوم: تعلیم کتاب (و یُعَلِّمُهُمُ الْکِتَابَ)

بعد از پیامبر بعضی‌ها اجازه تفسیر قرآن هم نمی‌دادند! «یُعَلِّمُهُمُ الْکِتَابَ» نیاز به حکومت دارد

حُبّ حالا به سراغ قسمت بعدی برویم. عملیات بعدی‌ای که پیامبران باید انجام دهند «یُعَلِّمُهُمُ الْکِتَابَ وَ الْحِکْمَةَ» (جمعه ۲/۲) بعد از قانون‌گذاری و بعد از ایجاد کردن زمینۀ تزکیه مردم، این است که بنشینند و با آرامش، کتاب را تعلیم دهند.

حرف‌هایی درباره تعلیم کتاب هست، که دیگر عرض نکنم. یک کسانی بعدها روی کار آمدند که اگر کسی تفسیر قرآن می‌گفت اعدامش می‌کردند. پس دیدید که «یُعَلِّمُهُمُ الْکِتَابَ» نیاز به حکومت دارد! جزئیات داستانش را نمی‌شود گفت. یک کسی در یک گوشه‌ای می‌گفت: «وَ الدَّارِیَاتِ دَرُؤًا» یعنی چه؟ به مرکز گزارش دادند که «یک نفر پرسیده است «وَ الدَّارِیَاتِ دَرُؤًا» یعنی چه؟» گفتند: آن‌ا او را بفرستید بیاید مرکز! او را به مرکز بردند. دم در شهر، او را نگه داشتند و گفتند: در کاروان بمان تا برگردیم. بعد پیش رییس‌شان رفتند و گفتند: آن کسی که گفتید را آورده‌ام. گفت: یک‌وقت فرار نکند، چطوری او را رها کردی؟! گفت: او دنبال پاسخ سوال آمده، برای چه فرار کند؟ مگر چه کار

می‌خواهید بکنید؟ گفت: زود برو او را بیاور که اگر فرار کرده بود، بلایی که می‌خواهیم بر سر او بیاوریم، بر سر خودت می‌آوریم. او را آوردند، و خواباندند، شلاق زدند! البته شلاق که نه! با شاخه درخت سیب، او را زدند. و بعد گفتند: یک مدتی برود تا مجروحیت او خوب شود، بیاید دوباره بزند! تا سه مرتبه این تکرار شد. چرا؟ برای اینکه پرسیده بود «وَ الدَّارِیَاتِ دَرُؤًا» یعنی چه؟! (...كَانَ یُخْرِجُهُ کُلَّ یَوْمٍ فِیضْرِبُهُ مَاءً؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید/ ۱۲/ ۱۰۲ و با اندکی تفاوت: المسترشد/ ۵۴۲)

مرحله چهارم: تعلیم حکمت (وَالْحِکْمَةَ)

پیامبر(ص) باید به مردم حکمت هم بیاموزد تا جامعه سعادت‌مند شود/ حکمت یعنی بصیرت و خوب فهمیدن

«یُعَلِّمُهُمُ الْکِتَابَ» نیاز به حکومت دارد. حُبّ، ما می‌خواستیم درباره این قست صحبت نکنیم، پس این‌را کنار می‌گذاریم و به سراغ قسمت بعدی می‌رویم: «یُعَلِّمُهُمُ الْحِکْمَةَ» (جمعه ۲/۲) یعنی پیامبر من! به اینها حکمت هم باید بیاموزی تا جامعه سعادت‌مند شود.

حکمت یعنی چه؟ یعنی نخوانده ملاً بشوی، تولید اندیشه کنی، بصیرت داشته باشی، مصادیق را شناسی، تحلیل داشته باشی، و الا کسی که «ملاً لعتی» باشد، این طوری می‌شود: «کَمَثَلِ الْحِمَارِ یَحْمِلُ أَسْفَارًا» (جمعه ۵/۵) ظاهر کتاب را می‌گیرد. امیرالمؤمنین(ع) فرمود: «عَلَّیْکُمْ بِالذَّرَائِبَاتِ لَأَ بِالرَّوَّایَاتِ» (کنزالفوائد ۳۱۲/۲) یعنی کلام ما-اهل بیت(ع)- را که می‌شنوید و نقل می‌کنید، درک هم بکنید، نه اینکه فقط نقل کنید. نقل نشوید، تحلیلگر هم باشید.

پیغمبر من! دین یک جوری است که باید به اینها حکمت یاد بدهی! اینها باید خوب بفهمند، باید بصیرت داشته باشند، باید مطلب را بگیرند. و الا کسی که حکمت نداشته باشد، خودش را نابود می‌کند با علم سطحی‌ای که نمی‌تواند مصادیق را تشخیص دهد، نمی‌تواند زمانه را تحلیل کند. کسی حکمت دارد که زمانه‌اش را می‌شناسد، کسی حکمت اخلاقی دارد که حال خودش را می‌شناسد. کسی حکمت دارد که می‌داند کدام آگاهی را کجا باید مصرف کند؟ کسی حکمت دارد که می‌فهمد الان کدام گناه سنگین‌تر است؟ کدام گناه الان سبک‌تر است. از کدام گناه باید گذشت و از کدام گناه نباید گذشت؟

مهمترین بخش حکمت، حکمت سیاسی است که باعث سعادت یک جامعه می‌شود/ حکیم اولویت‌ها را تشخیص می‌دهد

باز اینجا عرض می‌کنم که مهمترین بخش حکمت، حکمت سیاسی است که باعث سعادت یک جامعه می‌شود، اگر ماها دور امیرالمؤمنین(ع) بودیم گاهی به حضرت اعتراض می‌کردیم. آقا به مسجد آمدند دیدند که نماز مستحبی را دارند به جماعت می‌خوانند! فرمودند: نماز مستحبی را که نباید به جماعت خواند! ولی مردم شلوغ کردند و به حضرت اعتراض کردند. لذا حضرت فرمود: اشکالی ندارد، بخوانند! (...فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَ قُلْ لَهُمْ صَلَواتُ؛ تهذیب الأحکام/ ۳/ ۷۰)

ولی از این طرف، امیرالمؤمنین(ع) فرمودند: بیت‌المال که قبلاً نامساوی تقسیم می‌شد، باید مساوی تقسیم شود. گفتند: آقا، این طوری حکومت شما شکست می‌خورد، جنگ راه می‌افتد! حضرت فرمود: «هر چند جنگ راه بیفتد.» ببینید! آنجا عده‌ای یک تظاهرات اعتراضی کردند برای اینکه نماز مستحبی را به جماعت بخوانند و حضرت کوتاه آمد، ولی در اینجا کوتاه نمی‌آید. این حکمت سیاسی است. یعنی می‌گوید: نماز را اگر غلط خواندند، اشکال ندارد، ولی پول باید درست تقسیم شود.

یک حکیم است که اولویت‌ها را تشخیص می‌دهد، الهم فالهم می‌کند. گاهی در روایات فرموده‌اند: حکمت یعنی همان فقه! (إنَّ الْحِكْمَةَ الْمَعْرِفَةُ وَ التَّقِيُّهُ فِي الدِّينِ فَمَنْ فَهَمَّ مِنْكُمْ فَهُوَ حَكِيمٌ؛ تفسیر عیاشی/۱/۱۵۱) یک‌دفعه‌ای مرحوم آیت الله شیرازی بزرگ می‌گوید: «الیوم توتون و تنباکو حرام است!» در حالی که توتون و تنباکو، فی‌نفسه حرام نیست. این همان فقهی است که حکمت است.

اگر حکمت نداشته باشیم، از امیرالمؤمنین(ع) هم ایراد می‌گیریم!

حضرت امام(ره) می‌فرمود به سراغ فقهای زمان شناس بروید. این زمان شناسی، در واقع مربوط به همان بخش «حکمت» می‌شود. اگر حکمت نداشته باشی و یک‌دفعه‌ای همه خوبی‌ها یا همه بدی‌ها را مساوی ببینی، فاجعه می‌شود.

بنده یکبار تصادف کرده بودم. دست و بینی من خون‌آلود شده بود و کتفم آمده بودی روی سینه! خیلی درد داشت. در بیمارستان به آقای دکتر گفتم: این کتف مرا درست کن که مرا داغون کرده! گفت: کتف مهم نیست، اول باید ببینم که ضربه مغزی شده‌ای یا نه؟! گفتم: ضربه مغزی نشده‌ام. گفت: حرف شما حجت نیست، من باید نتیجه‌ام‌آرآی را ببینم! هرچه به این طبیب حکیم التماس کردیم، گوش نکرد. گفت: سر مهمتر است! بعد از آزمایش، دکتر گفت: خیالم از سر شما راحت شد، شما ضربه مغزی نشده‌ای، حالا با خیال راحت، دست شما را درست می‌کنیم. حکیم این است! باید بدانند که اول چه چیزی را درست کند؟

گاهی اوقات اگر ما حکمت نداشته باشیم، از امیرالمؤمنین(ع) هم ایراد می‌گیریم! و عجیب هم هست. اصلاً آدم‌ها در شهر ما یک‌جوری هستند که دنبال حکمت نمی‌گردند!

شاید نظام آموزشی «نمره‌ای» مایه تزکیه و پاکی نشود، بلکه مایه آلودگی نفس بشود!

ما در سیستم آموزش و پرورش، «يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ» (جمعه/۲) داریم. الحمدلله و المنه. «يَتَلَوْنَ عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ» هم تا حدی داریم، الحمدلله و المنه! اما از آن طرف، آیا این ساختار تعلیم و تربیت مایه تزکیه می‌شود؟ شاید نظام نمره‌ای مایه تزکیه نشود، بلکه مایه آلودگی نفس بشود!

آیا دانش آموزان ما حکمت فرا می‌گیرند؟ / اگر حکمت و بصیرت نباشد، کربلا پیش می‌آید

بیایم جلوتر؛ آیا این دانش‌آموز، حکمت فراگرفت یا نه؟ دوستان من! اگر حکمت و بصیرت نباشد، وضع کربلا پیش می‌آید! می‌دانید این داغ امام حسین(ع) چرا به دل‌های شما این قدر آتش می‌زند؟ یکی از دلایلش این است که نمازخوان‌ها دور حسین(ع) را گرفته‌اند! یک نمونه از نفهمی‌های آنها را به شما بگویم: بلافاصله بعد از شهادت امام حسین(ع) چهارهزار نفر قیام کردند که «چرا حسین(ع) کشته شد؟ چرا حسین(ع) را تنها گذاشتید؟» باید از آنها پرسید: «شما ده روز پیش کجا بودید؟ شما که امام حسین(ع) را دوست داشتید، پس روز عاشورا کجا بودید؟ هزار نفر از شما اگر به یاری حسین(ع) می‌رفتید، شاید وضع کربلا عوض می‌شد! فرمانده شما ابوالفضل العباس(ع) می‌شد!» همه آن چهارهزار نفر هم شهید شدند. بنده به آنها احترام می‌گذارم، نمی‌خواهیم به آنها بد و بیراه بگویم، ولی این حکمت عجب چیزی است!

داستان عبرت آموز سلیمان بن صرد، نمونه تاریخی یک آدم خوب «بی‌حکمت» است

یک نمونه را تاریخ برای ما رسوا کرده تا عبرت ما بشود، البته خیلی آدم خوبی بود. سلیمان بن صرد، یکی از اصحاب امیرالمؤمنین(ع) بود. حضرت وقتی فعالیت خودشان را در جنگ جمل شروع کردند، به او پیغام فرستادند که «شما هم به یاری ما بیایید» ولی او نیامد. مثل اینکه جنگ خیلی داخلی بود، و می‌دانید که نخبان زیاد توی درگیری‌های داخلی وارد نمی‌شوند! آبروی خودشان را یک‌مقدار حفظ می‌کنند! حالا نمی‌دانم چیست؟ بالاخره این مسائل هست.

سلیمان بن صرد، نیامد. بعداً امیرالمؤمنین(ع) به کوفه آمدند و سلیمان بن صرد که از دوستان حضرت بود، به دیدار ایشان رفت. حضرت فرمود: سلیمان، نیامدی! گفت: آقا بالاخره نشد! ولی من پای رکاب شما هستم. حضرت فرمود: آن موقعی که لازم داریم باید بیایید! گفت: حالا شما ببخشید، ما پای رکاب شما هستیم. حضرت فرمود: بالاخره آن موقع نیامدی! سلیمان یک مقدار دلگیر شد و پیش امام حسن(ع) رفت و گفت: به امیرالمؤمنین(ع) بگویید: ایشان دشمن زیاد دارد، حالا یک‌دانه دوست هم مثل من دارد، او را سرزنش نکنند. امام حسن(ع) به او فرمود: سلیمان! برو خوشحال باش، پدرم هر کسی را سرزنش نمی‌کند! تو را خصوصی دانسته که سرزنش کرده است. (سَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ لَا تَرْدَنَّ الْأُمُورَ عَلَيَّ أَغْيَابًا؛ وقعة الصفین/۶)

سلیمان در تمام جنگ‌ها پای رکاب علی(ع) بود و خدمت کرد. تا امام حسن(ع) آمد صلح کند، سلیمان جزء کسانی بود که آمد به امام حسن(ع) گفت: «یا منزل المؤمنین!» آدم به امامش این طوری نمی‌گوید! سلیمان پیش امام حسین(ع) رفت و گفت: شما قیام کن! حضرت فرمود: شخص که با شخص فرق نمی‌کند، جریان امامت مهم است، الان مصلحت همین است که برادرم امام حسن(ع) فرموده است. الإمامة والسياسة/ج۱/۱۸۵) وقتی امام حسن(ع) به شهادت رسید، سراغ امام حسین(ع) آمد و گفت: «شما قیام کن!» فرمود: امام عوض شده، وضعیت که عوض نشده! این کارها که به شخصیت افراد نیست! ما فعلاً با معاویه قرارداد بسته‌ایم؛ اگر چه او رعایت نمی‌کند. (انی لأرجو أن يكون رأي أخی: انساب الاشراف/۳/۱۵۲)

وقتی نوبت یزید رسید، سلیمان جزء اولین نویسندگان نامه بود که گفت: یا ابا عبدالله! الان دیگر همان وقتی است که من خودم را برای این لحظه هلاک کرده‌ام، قیام کنید و تشریف بیاورید. (...اجتمعوا في دار سلیمان بن صرد؛ مناقب ابن شهر آشوب/۴/۸۹) اما وقتی امام حسین(ع) در کربلا محاصره بود، سلیمان بن صرد تازه داشت بررسی می‌کرد که چگونه برود؟ کی برود؟ آیا برود یا نرود؟! دیگر وقتی می‌خواست برود، دید که سر مطهر امام حسین(ع) را بالای نیزه به کوفه آورده‌اند! طبقات الکبری/۶/۱۰۲) آقای سلیمان بن صرد! شما شهید شدید، اما نه در کربلا! در کربلا هر کسی شهید می‌شد، حسین فاطمه، سرش را روی زانو قرار می‌داد.

حکمت و بصیرت سیاسی حضرت زینب(س): آیندگان بدانند کسی حسین ما را کُشت که ما از او چشم یاری داشتیم!

می‌خواهم از بصیرت سیاسی حضرت زینب کبری(س) برای تان روضه بخوانم. زینب کبری(س) بالای تل زینبیه قرار دارند. حسین(ع) را محاصره کرده‌اند. زینب(س) عقیده بنی‌هاشم است، در میان زنان بنی‌هاشم به عاقل مشهور است، زینب(س) از همه چیز خبر دارد.

در مقتل می‌گوید: «دیدم که زینب(س) خارج می‌شد و می‌گفت، ای کاش آسمان به زمین می‌افتاد (فکأنی بزینب آخته و هو علی تلک الحال، قد خرجت و هی تقول: ليت السماء انطقت على الأرض) (تجارب الامم/۲/۸۰) در همین حال عمر سعد داشت به گودی قتلگاه نزدیک می‌شد، یک‌دفعه‌ای زینب(س) رو کرد به عمر سعد و فرمود: عمر سعد! حسین فاطمه را می‌کشند و تو نگاه می‌کنی؟! أَيْ قَتَلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ وَ أَنْتَ تَنْتَظِرُ إِلَيْهِ؟! (ارشاد مفید/۲/۱۱۲)

چرا زینب(س) این جمله را می‌فرماید؟ مگر زینب(س) نمی‌داند که عمر سعد فرمانده قاتلین حسین(ع) است؟ می‌داند اما چرا این را فرموده؟ برای شما گریه‌کن‌ها فرموده! می‌خواهد به شما بگوید: «ای گریه‌کن‌های حسین(ع)! کسی حسین ما را کُشت که ما چشم یاری از او داشتیم!»

ای خوبان جامعه؛ ما کربلا دیده‌ایم! / عمر سعد هم برای حسین(ع) گریه می‌کرد!

و بعد در مقتل آمده: «کأنی انظر الی دموع عمر و هی تسیل علی خذیه و لحيته» (وقعه‌الطف/ ۲۵۲) راوی می‌گوید: انگار دارم می‌بینم که وقتی زینب(س) این نهیب را زد، عمر سعد شروع کرد به گریه کردن! پس عمر سعد، عاطفه هم داشته و آدم خوبی بوده! چه کسانی حسین فاطمه را کشتند. اگر اینها جلو نمی‌افتادند که ۳۰ هزار نفر شمشیر به دست راه نمی‌افتادند! ای خوبان جامعه؛ ما کربلا دیده‌ایم! من از خوبی‌های عمر سعد بگویم؟ شما که به روضه می‌روید، همه‌اش از جنایت‌های او می‌گویید ولی بگذارید من از خوبی‌هایش بگویم، تا آن حکمت سیاسی و آن بصیرت در جان تو قرار بگیرد.

شباهت فتنه‌گرها و عمرسعد: وقتی کار را خراب کردند، ارادل و اوپاش کار را از دستشان گرفتند/ عمر سعد می‌گفت: خیمه‌ها را غارت نکنید..

عمر سعد آمد به خیمه‌ها رسید و دید که دارند خیمه‌ها را غارت می‌کنند. گفت «نامردها، خیمه‌ها را غارت نکنید!» به به! عمر سعد، عاطفی هم که هستی! تو حسین فاطمه را کشتی؟! البته دیگر کسی به حرفش گوش نکرد. (لَا يَدْخُلُ أَحَدٌ مِنْكُمْ بُيُوتَ هَؤُلَاءِ النَّسْوَةِ...؛ ارشاد مفید/ ۱۳۳) فتنه‌گرهای احمق همین طوری هستند. کار را خراب می‌کنند، بعد ارادل و اوپاش، کار را از دستشان در می‌آورند، و وقتی که کار از دستشان در رفته، آن وسط می‌ایستند و گریه می‌کنند! در حالی که تو خودت این بساط را راه انداختی!

خیمه‌ها را غارت کردند و هرچه عمر سعد فریاد زد، چیزی را برنگرداندند. حالا چه چیزهایی را بردند؟ بچه‌ها چه شدند؟ نمی‌دانم؛ فقط وقتی این کاروان را به کوفه آوردند، یک خانمی بالای پشت بام ورودی شهر، گفت: شما را از کدام کشور گرفته‌اند و آورده‌اند؟ از کدام ملت هستید؟ زینب(س) فرمود: ما بچه‌های پیغمبر هستیم! تا این‌را فرمود، من نمی‌دانم وضع این بچه‌ها چطور بود که آن خانم آمد در خانه همسایه‌ها را می‌زد و می‌گفت: برای بچه‌های پیغمبر(ص) لباس بیاورید....

